

گونه‌شناسی روش تفسیر قرآن به قرآن در روایات تفسیری امام صادق علیه السلام

چکیده: ارتباط دوسویه میان «قرآن و اهل بیت علیهم السلام» نشان می‌دهد آگاهترین انسان‌ها به حقایق وحی، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. در این میان، با توجه به اینکه از یک سو، حجم فراوانی از روایات تفسیری به صادق آل محمد علیهم السلام منسوب می‌باشد و از سوی دیگر، برخی از این روایات، به شیوه‌ی قرآن به قرآن اختصاص یافته، لذا شناخت روش‌ها و شیوه‌های تفسیری گوناگون ایشان و نیز مطالعه‌ی ژرف و تحلیل گونه‌ی روایات تفسیری وی، گامی اساسی برای فهم مراد الهی است.

از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن در کلام امام صادق علیه السلام مواردی مانند: تخصیص عام، تقيید مطلق، ارجاع محکم به متشابه و تبیین مجملات قرآن با استفاده از قرآن قابل بررسی است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد روش تفسیری قرآن به قرآن، تنها در موارد صادره از معصوم قابل اعتماد است و می‌تواند متقن‌ترین راه در جهت فهم و تفسیر آیات الهی به شمار آید؛ در این صورت شاهد پیوند میان قرآن و عترت به عنوان دو میراث گران‌سینگ مورد اشاره‌ی پیامبر اکرم علیه السلام در حدیث ثقلین هستیم. کلیدواژه‌ها: روش تفسیر، قرآن به قرآن، روایات تفسیری، امام صادق علیه السلام، علوم قرآنی.

دکترا حسن پور اسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی
مشهد

Dr.ehsanpouresmaeil@
gmail.com

مرتضی میرزاei
نویسنده‌ی مسئول
دانشجوی کارشناسی ارشد
دانشکده تربیت مدرس قرآن
مشهد
Morteza.mirzaei6668@
gmail.com

فاطمه نظری
دانشآموخته کارشناسی ارشد
دانشگاه سیستان و بلوچستان
Fateme.nazari4368@
gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱
پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۷

۱. مقدمه

روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و تفسیرپژوهان به ویژه در سده‌های اخیر است که معمولاً با استفاده از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن انجام می‌گیرد (صغری، ۱۴۲۰ق، ص ۸۱).

این روش، یعنی استفاده‌ی حداکثری از آیات دیگر قرآن برای تبیین مراد آیه‌ای دیگر که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است. در این روش دست‌یابی به مراد واقعی خدای متعال، با توجه به آیات دیگر قرآن کامل می‌گردد. تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان از صدر اسلام تاکنون بوده است و برخی آن را اولین روش در تفسیر به شمار می‌آورند؛ چراکه بنا به باور آنان در تفسیر برخی آیات قرآن، پیش از هر چیز دیگر باید از خود قرآن، تفسیر آن را بخواهیم (نک: فتحی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۰) و این همان روشی است که رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام به عنوان میین قرآن، اعمال می‌کردند و در تبیین برخی از آیات، به آیات قوی تراستدلال و استناد می‌فرمودند (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۹۵).

همه‌ی مفسران و صاحب‌نظران، جز تعداد اندکی، این روش را پسندیده، در بسیاری موارد از آن استفاده کرده، و برخی آن را بهترین روش تفسیردانسته‌اند.

اهمیت این روش هنگامی روشن می‌شود که بدانیم تفسیر موضوعی قرآن بدون استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن ممکن نیست و در تفسیر ترتیبی نیز مفسّر نمی‌تواند از این روش بی‌نیاز باشد و اگر آن را کنار بگذارد، در حقیقت از قرایین نقلی موجود در آیات دیگر صرف نظر کرده است و در نتیجه، به دام تفسیر به رأی می‌افتد. (نک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۰)

اهمیت و جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن بیش از پیش روشن خواهد شد وقتی که بدانیم پیشوایان معصوم علیه السلام نیز در تفسیر آیات قرآن، از خود قرآن استفاده کرده‌اند و این امر بیان‌گر سابقه‌ی طولانی تفسیر قرآن به قرآن است. نقش بی‌بدیل پیامبر اکرم علیه السلام و نیز ائمه‌ی اطهار علیه السلام به عنوان راسخان علم الهی در تفسیر آیات و حیانی و تبیین مقاصد قرآنی، غیرقابل انکار بوده و بر هیچ محقق اندیشمندی پوشیده نیست؛ لذا، کاوش در آموزه‌ها و معارف بلند قرآنی بدون استمداد از گوهرهای ناب سخنان اهل بیت علیه السلام میسر خواهد بود (نک: خرمی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۲۹). اما اینکه این اقدام فقط در شأن اهل بیت علیه السلام است یا سایر افراد هم می‌توانند از این روش استفاده کنند، مسأله‌ای است که وحدت نظری در میان قائلان به تفسیر قرآن به قرآن پیرامون آن دیده نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام پیشوای ششم شیعیان، نقشی منحصر به فرد و بی‌بدیلی در ارائه و بیان تفسیر قرآن کریم داشته، به طوری که اصحاب و یاران امام و نیز تشنگان معارف و احکام الهی از روایات تفسیری ایشان به عنوان منبع قطعی دین سیراب می‌شدند. از نظر امام صادق علیه السلام دارای نظم و ترتیب و ترکیب خاصی است که با توجه به آن می‌توان به حقایق قرآن و تأویل آیات دست یافت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۳۱).

برای شناخت بیشتر این روش تفسیری، دانستن این نکته ضروری است که تفسیر قرآن به قرآن دارای گستره‌ی وسیعی است و گونه‌ها و مصاديق متعددی دارد. هر کدام از این گونه‌ها، به روشي خاص و مستقل به تفسیر آيات قرآن می‌پردازد. این گونه‌ها عبارتست از: ۱- ارجاع متشابهات به محکمات، ۲- تقید آيات مطلق بوسیله‌ی آيات مقید، ۳- تخصیص آيات عام با آيات خاص، ۴- تبیین آيات مجمل با آيات مبین، ۵- تعیین مصدق برخی آيات با کمک دیگر آيات (مؤدب، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۹).

در این نوشتار، تلاش می‌شود ضمن اشاره به گونه‌های مختلف روایات تفسیری امام صادق علیه السلام، به طور خاص به معرفی، بررسی و تحلیل گونه‌ها و مصاديق متعدد تفسیر قرآن به قرآن از منظر آن حضرت پرداخته شود.

۱. امام صادق علیه السلام و تفسیر قرآن

آن چنان که می‌دانیم بخش عظیمی از روایات تفسیری به پیشوای ششم امام صادق علیه السلام منسوب می‌باشد که در شرایط گوناگون، با استفاده از گونه‌های مختلف تفسیری به شرح و تفسیر آيات کریمه دست می‌یازید (خاکپور، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۱).

شهرستانی از علمای اهل تسنن، طریق امام را در تفسیر طریق سلامت و علم ایشان را علم الهی می‌داند و می‌گوید: خداوند با کتابش قرآن بر بندگانش تجلی می‌کند و این را از کلمات جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می‌توان فهمید (نک: همو، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۸۸).

آن حضرت با توجه به ظرفیت علمی افراد و توانایی و استعداد آنها از شیوه‌های

مختلفی برای تبیین و توضیح آیات استفاده می‌کردند که برای نمونه به برخی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱-تفسیر مؤثر: اصطلاح تفسیر به مؤثر، عام است و تفسیر قرآن با روایت و قرآن با کلام صحابه و تابعین را در برابر می‌گیرد. از تفسیر به مؤثر به عنوان تفسیر نقلی نیز یاد می‌شود (مؤدب، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۲۷) اما در نگاه شیعه باید تفسیر بر جای مانده از اهل بیت علیهم السلام را مؤثر بنامیم چه اینکه عدم عدالت صحابه بر اساس قرآن و روایات قابل اثبات است (نک: میلانی، سراسر کتاب).

ذیل آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقُتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى» (الأنبياء، ۱۰۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان نقل می‌کند که علی علیهم السلام گفت: رسول خدا علیه السلام به من فرمود: «این آیه درباره‌ی شما نازل شده است» (مظہری، ۱۴۲۵ ق، ج ۷، ص ۱۰۹).

۲-تفسیر لغوی: شماری از روایات تفسیری امام به شکلی است که در تبیین آیات، تنها یک واژه یا برخی واژگان آیه را معنی نموده است (رستمی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸۹).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی «إِنَّ فِي ذِكْرِ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ» (الحجر، ۷۵) معنی «متوسمن» را تیزهوشان و نازک‌بینان دانسته‌اند که البته در احادیث دیگری مصدق اتم آن را اهل بیت علیهم السلام معرفی نموده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۹۰).

۳-تفسیر ادبی: در برخی روایات امام صادق علیه السلام دیده می‌شود که ایشان گاه بیان تفسیری خود را به قاعده‌ای از قواعد ادبیات عرب مستند می‌سازد و گاه در

ضمن بیان تفسیر، نکات ادبی را یادآور می‌شوند؛ به عنوان نمونه از آن حضرت درباره‌ی تفسیر آیه‌ی ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُون﴾ (آل عمران، ۵۹) سوال شد، ایشان فرمود: معنایش این است که مَثَل عِيسَىٰ در خلق همچون مَثَل آدَمٰ است که هر دواز غیر پدر به وجود آمدند. پس به عیسیٰ گفته شد: «کن فیکون». پس «ها» اول در «خلقه» به آدم گردید و «ها» دوم «در ثم قال له» به عیسیٰ بر می‌گردد (سبط بن جوزی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۷۷).

۴- تفسیر از راه بیان مصدق آیه و جری و تطبیق: بیان مصدق آیه یعنی تطبیق آیه بروجودهای عینی و خارجی یکی دیگر از مواردی است که در روایات تفسیری امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد. در این روش امام، گاه مصدق خاص آیه را بیان کرده‌اند و گاه مصدق اتم آیه و گاهی هم به ذکر یکی از مصادیق آن بسنده نموده‌اند و زمانی امام در تفسیر آیه از جری و تطبیق استفاده می‌کند.

طبری ذیل آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّار﴾ (التوبه، ۱۲۳) حدیثی روایت می‌کند که در آن امام کارزار با دیلمیان را از مصادیق آیه می‌داند (طبری، ۱۴۰۶ ق، ج ۷، ص ۷۱).

۵- استفاده از تشبيه و تمثيل در تفسير آيه: تشبيه از ارزنده‌ترین و برترین نوع بлагت است. تشبيه در لغت به همان معنی تمثيل است و در اصطلاح پدید آوردن مماثلت و مشاركت حداقل میان دو شئ در یکی از اوصاف و ویژگی هاست و هدف آن اظهار مشکل ترین مطالب در قالب روش‌ترین عبارات و خارج ساختن آن از ابهام به مرحله‌ی روشنایی ووضوح است (ابن ناقیا، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۰۵).

۶-تفسیر قرآن به قرآن: یکی از اسلوب‌های ویژه که امام صادق علیه السلام برای آشکار نمودن معانی و کشف حقایق آیات و حیانی به کار برده‌اند، روش تفسیر قرآن به قرآن است که موضوع این نوشتار است.

۲۰.۱ گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن

در این روش هر آیه‌ای به وسیله‌ی آیات هم لفظ و هم محتوا کشف و دریافت می‌شود. در ادامه بحث، انواع گونه‌های روش تفسیری قرآن به قرآن از منظر امام صادق علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱۰.۲.۱ تفسیر آیات متشابه با استفاده از آیات محکم:

در روایات اهل بیت علیهم السلام آگاهی از محکم و متشابه قرآن، ضرورتی گریزناپذیر و مقدمه‌ی فهم و تفسیر قرآن شناخته شده است. قرآن دارای وجود پنج گانه است که یکی از وجوده آن، محکم و متشابه است و درباره‌ی آن گفته شده: به محکمات عمل و متشابهات را ره‌آکنید (نک: نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۳).

در روایتی در معنای تشابه گفته شده: متشابه چیزی است که برخی از آن با برخی دیگر شباهت دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۳۸۳) در روایتی دیگر همین تقسیم انجام گرفته، اما حوزه‌ی آیات محکم، عمل و اعتقاد و حوزه‌ی آیات متشابه تنها اعتقاد و ایمان تعیین شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۹، ص ۳۸۳).

بخشی از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام به تفسیر آیات متشابه اختصاص دارد. آنان افزون بر یادآوری ضرورت توجه به این موضوع، برای شباهه‌زدایی، این دسته از آیات را تفسیر کرده‌اند، که نمونه‌ای از آنها در رساله‌ی محکم و

متشابه سید مرتضی آمده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۳))

آنچه از بیانات مختلف ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید این است که در قرآن مجید متشابه به معنی آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله‌ای به دست ندهد، وجود ندارد. بلکه هر آیه‌ای اگر در افاده‌ی مدلول حقیقی خود مستقل نباشد بواسطه‌ی آیات دیگری می‌توان به مدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه به محکم است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ». (عياشی، التفسیر، ۱۶۲، ج ۱، ص ۱۳۸) یعنی: محکم قرآن آن است که به آن بتوان عمل کرد و متشابه آن است که به کسی که نداند مشتبه می‌شود؛ بنابراین از روایت استفاده می‌شود که محکم و متشابه نسبی می‌باشند و ممکن است آیه‌ای نسبت به کسی محکم و نسبت به کس دیگر متشابه باشد (نک: طباطبایی، ۱۳۵۳ ش، ص ۵۱ و ۵۲).

در ذیل به نمونه‌هایی از آیات متشابه و تفسیر امام صادق علیه السلام از این آیات به وسیله‌ی آیات محکم اشاره می‌گردد:

- تنزیه خداوند از هرگونه امثال مادی و دنیوی

«علی بن إبراهیم، قال: حدثنا حمید بن زیاد، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن یحیی، عن طلحة بن زید، عن جعفر بن محمد، عن أبيه علیهم السلام، فی حدیث تفسیر قوله تعالی: ﴿اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثُلُّ نُورِهِ كَمُشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ﴾ (النور، ۳۵). الآية، و فی آخر الحديث: قلت لجعفر بن محمد: جعلت فداك - يا سیدی - إنهم يقولون: مثل نور الرب؟ قال: «سُبْحَانَ اللَّهِ! لَيْسَ لِلَّهِ

مثل، قال الله: «فَلَا تَصْرِيبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» (النحل، ٧٤). (بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۴۳۲). یعنی: علی بن ابراهیم به اسناد خود در انتهای حدیثی ذیل تفسیر آیه: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد ...» آورده که راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! ای آقای من! مردم می‌پرسند: نور خدا شبیه چیست؟ حضرت فرمود: سبحان الله! خدا مثال و مانند ندارد، خداوند فرموده: «پس برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید!».

آیه‌ی «مَثْلُ نُورٍ كَمِشْكَاةٍ» متشابه است و از جمله آیاتی است که با تممسک به آن شببه‌ی قابل رؤیت بودن خداوند مطرح شده است. امام صادق علیه السلام با ذکر آیه‌ی «فَلَا تَصْرِيبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» آیه‌ی متشابه فوق را تشریح می‌نمایند؛ با این توضیح که ذات اقدس الهی هیچ‌گونه مثال و مانندی ندارد و به قول خود قرآن: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است.

-احاطه‌ی پروردگار بر تمام عالم وجود

«عده من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن أبي عبد الله علیه السلام فی قوله: «ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رايهم ولا خمسة إلا هو سادسهم ... إلا هو معهم» فقال: هو واحد واحدى الذات بائن من خلقه، وبذلك وصف نفسه وهو بكل شيء محيط، بالإشراف والاحاطة والقدرة «لا يعزب عنه مثقال ذرة في السماوات ولا في الأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر» بالإحاطة والعلم لا بالذات، لأن الأماكن محدودة تحويها حدود أربعة فإذا كان بالذات لزمها الحوایة». (عروسى حويزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، صص ۳۱۴ و ۳۱۵) یعنی: ابن اذينة گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی

«هیچ‌گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنها است، و هیچ‌گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنها است، و نه تعدادی کم‌تر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آن است» (المجادله، ۷) سؤال نمودم، حضرت فرمودند: او یکتا و ذاتاً یگانه است از خلق خود جدا و او "به هر چیزی احاطه دارد" (فصلت، ۵۴) به اشراف و احاطه و قدرت "هیچ ذره‌ای و نه کم‌ترو بیشتر از آن در آسمان‌ها و زمین از او مخفی نیست" (سبأ، ۳) این به احاطه و علم او است نه به ذات؛ زیرا مکان‌ها دارای جهت‌های چهارگانه هستند و اگر او به ذات حاضر باشد لازمه‌اش جهت‌دار بودن او است [که درباره‌ی خداوند محال است].

در اینجا امام صادق علیه السلام آیه‌ی متشابه «ما يكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ... إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ» را با دو آیه‌ی محکم تشریح و تبیین کرده است: «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» اشاره به احاطه و اشراف خداوند بر همه‌چیز دارد و آیه‌ی «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ...» مخفی و پنهان نماندن هیچ امری از دید خداوند و حضور همیشگی خداوند تعالی را در همه‌جا بیان کرده است.

-الاهیات، سندی بر نفی مکان‌دار بودن خداوند:

۱) عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّاً - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

هم چنین ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ

شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ قُلْتُ فَسِرْلَى قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ أَوْ يَأْمُسَاكَ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ وَ فِي رِوَايَةِ أُخْرَى مِنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحْدَثًا وَ مِنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْصُورًا وَ مِنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا» (همان). یعنی: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدای تعالی: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) فرمود: برابراست در هر چیز و چیزی به او نزدیک تراز چیزی نیست، دوری ازوی دور نیست و نزدیکی به وی نزدیک نیست، برابراست نسبت به هر چیز (یعنی با هر چیزیک نسبت دارد).

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که گمان کند که خدا از چیزی است یا در چیزی است یا بر چیزی است به یقین کافراست، ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم: آن را برای من توضیح بدھید، فرمود: مقصودم این است که چیزی او را در درون خود داشته باشد یا او را نگهدارد یا آنکه از چیزی پیش از خود بوجود آمده باشد. در روایت دیگر است که: هر کس گمان بردا که خدا از چیزی بوده است، او را پدیده شده، قرارداده است، و هر که گمان بردا در چیزی است او را محصور نموده، و هر که گمان بردا بر چیزی است او را قابل محل شناخته.

(۲) در تفسیر قول خدای تعالی: «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» هشام بن حکم گوید: ابو شاکر دیسانی گفت: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا، قُلْتُ: مَا هِي؟ فَقَالَ: «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» فَلَمْ أَذْرِ بِمَا أُجِبْيْهُ، فَحَجَبْتُ، فَخَبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فَقَالَ: «هَذَا كَلَامُ زِنْدِيقٍ خَيِّثٍ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُك بِالْكُوفَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُك بِالْبَصَرَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ، وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ، وَ فِي الْبَحَارِ إِلَهٌ، وَ فِي الْقِفَارِ إِلَهٌ، وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ». قَالَ: فَقَدِمْتُ، فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرَ،

فَأَخْبَرَتُهُ، فَقَالَ: هَذِهِ نُقلَتْ مِنَ الْحِجَازِ. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۷ و ۳۱۸) یعنی: در قرآن آیه‌ای است که به گفته‌ی ما دلالت دارد، گفتم: کدام آیه؟ فرمود: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (الزخرف، ۸۴). یعنی: او است که در آسمان معبد است و در زمین معبود است، من ندانستم جواب او را چه بگویم، به حج رفتم و این موضوع را به امام صادق علیه السلام گزارش دادم، فرمود: این سخن زندیق زشت سرشتی است، وقتی برگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ می‌گوید: فلان نام، باز بگو: نامت در بصره چیست؟ می‌گوید: همان نام، و در جوابش بگو: خدای ما هم چنین است، یکتا است ولی در آسمان او را «الله» گویند و در زمین هم او را «الله» نامند، در دریاها «الله» است و در صحراها «الله» است و در هر جا «الله» است. گوید: به کوفه برگشتم نزد ابو شاکر و جواب را به او گفتم، گفت: این جواب از حجاز نقل شده است.

تحییز عبارت از اشغال مکان و دارا بودن جهت خاص. این از ویژگی‌های موجودات مادی و لازمه‌ی جسمیت است. «تحییز» از ذات حق منتفی است (نک: معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲). لذا با توجه به دو روایت و گفته‌های امام علی علیه السلام از تفسیر دو آیه‌ی مذکور، می‌توان گفت: آیه‌ی «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» از آیه‌ی الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أَسْتَوْى نفی تحییز می‌کند و خداوند علیه السلام را از هرگونه مکانیت و جسمانیت مبرراً می‌داند. در واقع، آیه‌ی مذکور، به اثبات الاهیت و ربوبیت پروردگار متعال در تمام عالم اشاره می‌نماید.

۲.۲.۱. تخصیص آیات عام با استفاده از قرآن

یکی دیگر از محورهای علوم قرآن و مقدمات تفسیر آنکه از گونه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌رود، آشنایی با عام و خاص است. عام و خاص

یکی از مباحث مربوط به دلالت الفاظ است که قرآن پژوهان در قواعد تفسیر و اصولیان در علم اصول به تفصیل و در ابعاد گوناگون درباره آن سخن گفته‌اند. اما توجه اهل بیت علیه السلام به این موضوع پیش از دیگران بوده است به طوری که روایات فراوانی از اهل بیت علیه السلام در ضرورت توجه به انواع خطاب‌های قرآن و از جمله عام و خاص آمده است. (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۴).

مقصود از عام، لفظی است که مفهومش در ثبوت حکم برای آن برکلیه‌ی اموری که صلاحیت انطباق برآنها را دارد، شامل می‌شود. گاهی نیز به حکم، «عام» گفته می‌شود به اعتبار شمولش بر همه‌ی افراد موضوع یا متعلق یا مکلف، و مقصود از «خاص»، حکمی است که فقط بر برخی از افراد موضوع یا متعلق یا مکلف شامل می‌شود یا لفظی است که دال بر آن است (مظفر، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۳۹).

نمونه‌هایی از تخصیص آیات عام به بیان و تشریح امام صادق علیه السلام به شرح زیر است:

- اقسام هدایت در گرو مشیت الهی:

«خَدَّثَنَا عَلَىٰ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَاقُ ...، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلِيهِ السَّلَامُ: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (الكهف، ۱۷). فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُضْلِلُ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ دَارِ كَرَامَتِهِ وَيَهْدِي أَهْلَ الإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ إِلَى جَنَّتِهِ كَمَا قَالَ عَرَّوْ جَلَ وَيُضْلِلُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهیم، ۲۷) وَقَالَ تَعَالَى - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ يَأْمَانُهُمْ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (یونس، ۹)» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، صص ۲۴۱ و ۲۴۲) یعنی: عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی او است و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت!» فرمود: خدای تبارک و تعالی در روز قیامت ستمکاران را از خانه‌ی کرامت خویش که بهشت است گمراه گرداند و اهل ایمان و عمل صالح را به سوی بهشت خویش هدایت فرماید؛ چنان که خداوند علیه السلام فرموده: «و ستمگران را گمراه می‌سازد، (ولطف خود را از آنها بر می‌گیرد) خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد!» و خدای علیه السلام فرموده که: «کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر (قصرهای) آنها در باغ‌های بهشت نهرها جاری است.

در شرح این عبارت باید دانست، صیغه‌ی عام موجود در آیه (من موصوله)، نشان‌گر عمومیت آیه است؛ توضیح اینکه: هدایت توسط خداوند موجب هدایت واقعی انسان و گمراهی توسط پروردگار موجب عدم ولی و راهنما برای او خواهد شد، این آیه‌ای عام است که امام علیه السلام با توجه به دو آیه‌ی دیگر افراد تحت شمول انواع هدایت و گمراهی را مشخص می‌نماید: ستمگران و ظالمان در ورطه‌ی گمراهی خداوند، و افراد با ایمان در پرتوی هدایت الهی قرار می‌گیرند.

- تخصیص امر به معروف و نهی از منکر به اهل آن

«عَنْ مُسْعِدِ بْنِ صَدْقَةَ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا يَقُولُ وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَايَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ أَجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوْى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ

الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَىٰ مِنْ أَىٰ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ ۝ قَوْلُهُ ۝ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ ۝» (آل عمران، ۱۰۴) فَهَذَا خَاصٌ غَيْرُ عَامٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ ۝ - ۝ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يُعَدِّلُونَ ۝» (الأعراف، ۱۵۸) وَلَمْ يُقْلِّ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَلَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ هُمْ يُؤْمِنُونَ أَمْمٌ مُخْتَلِفَةٌ وَالْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِداً كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ ۝ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ ۝» (النحل، ۱۱۹) يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ ۝ وَلَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عُذْرٌ وَلَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا يَقُولُ وَسْئَلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَ ۝ إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كِلَمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبِلُ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا»؛ (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، صص ۵۹ و ۶۰). یعنی: مسعوده بن صدقه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از امر به معروف و نهی از منکر سؤال شد که آیا بر تمام این امت واجب است یا نه؟ فرمود: نه! سؤال شد: چرا؟ فرمود: فقط بر کسانی واجب است که نیرومند باشند و مردم ازانها اطاعت کنند و عالم به معروف از منکر باشند، نه بر ضعفایی که راه رانمی دانند که به چه راهی و از چه راهی بگویند، لذا از حق به باطل می‌گویند و دلیل براین مطلب سخن خداوند است که می‌فرماید: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند». این خاص است نه عام، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «واز قوم موسی علیهم السلام گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند». و نفرموده بر امت موسی علیهم السلام و نه بر همه‌ی قومش، در حالی که آنها در آن هنگام گروه‌های مختلفی بودند، و امت هم از یک نفر به بالا است، همان طور که خداوند علیهم السلام

می‌فرماید: «ابراهیم به تنها یی ک امت فرمان بردار خداوند بود». می‌فرماید: مطیع خداوند بود، پس این کار برکسی که در زمان صلح و آرامش، توان و نیرو و یاور و فرمان بردار ندارد لازم نیست. مسعده بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در مورد این سخن پیامبر اکرم علیه السلام که فرمود: «بهترین جهاد گفتن کلمه‌ی عدل نزد سلطان ظالم است» فرمود: آن زمانی است که امر به معروف کردن شخص از روی شناخت باشد، در این صورت از او پذیرفته است و الا نه!

در شرح روایت مذکور باید گفت: بحث وجوب فردی یا گروهی امر به معروف و نهی از منکر را یادآور می‌شود. امام علیه السلام در این باره به آیه‌ی ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةً يُدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ اشاره می‌نمایند، که (حرف من) نشان‌گراین ا است که بعضی از آنها [جمعیتی خاص] به این عمل روی آورده و این فریضه‌ی الهی را مختص و محدود به افراد خاص (اهل آن) می‌کنند. ایشان برای تأیید این آیه، آیه‌ی دیگری را شاهد می‌آورند که از قوم موسی علیه السلام فقط گروهی مأمور به انجام آنند نه تمام امت وی! در واقع طبق این آیات، مجموعه‌ی آیاتی که امر به معروف و نهی از منکر را عام می‌داند، تخصیص می‌خورد و بدین شکل، امام علیه السلام آنچه در ذهن سؤال کننده بود، را پاسخ داده‌اند.

- نقش مستقیم اراده الهی در هدایت یا گمراهی بشر

«عن سليمان بن خالد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول إن الله إذا أراد بعبدا خى را - نكت فى قلبه نكتة بيضاء وفتح مسامع قلبه، و وكل به ملكا يسدده، و إذا أراد الله بعبدا سوءا - نكت فى قلبه نكتة سوداء - و سدد مسامع قلبه - و وكل به شيطانا يضلله، ثم تلا هذه الآية ﴿فَمَنْ يَرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيْ يُشَرِّحْ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ وَ مَنْ يَرِدُ أَنْ يَضْلِلَهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقاً حَرَجاً﴾ (الأنعام، ۱۲۵) الآية وقال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس، ۹۶) و قال: «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدُوا اللَّهُ أَنْ يَظْهِرَ قُلُوبَهُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۷۵).

يعنى: سليمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند هرگاه اراده کند به بنده‌ای خیری برساند در دلش نقطه‌ای سفید ایجاد می‌کند و گوش‌های دلش را بازمی‌گرداند و فرشته‌ای را براو موکل می‌کند تا او را هدایت کند. اما هنگامی که می‌خواهد به بنده‌ای ناراحتی برساند در قلبش نقطه‌ای سیاه پیدید می‌آورد و گوش‌های دلش را می‌بندد و شیطانی را براو مسلط می‌سازد تا وی را گمراه نماید و بعد، این آیات شریفه را تلاوت کردند: «آن کس که خدا بخواهد هدایت می‌کند سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود». و «[بدان] آنها که فرمان پروردگار تو بر آنها تحقق یافته، [و] به جرم اعمالشان، توفیق هدایت را از آنها گرفته، هرگز] ایمان نمی‌آورند. و «آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند».

توضیح اینکه طبق آیه‌ی «فَمَنْ يَرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيهِ ... وَمَنْ يَرِدُ أَنْ يَضْلُلَهُ ...» اراده و مشیت الهی در هدایت یا گمراهی بشر، خود امری عام است که در این صورت به دو حالت تخصیص می‌خورد:

اگر اراده‌ی الهی به هدایت باشد: سینه‌ی انسان، (جهت پذیرش دین) گشاده و منبسط می‌شود و اگر مشیت الهی به گمراهی باشد: سینه‌ی آدمی (به خاطر نفوذ اعمال خلاف) تنگ می‌گردد. سپس امام علیه السلام آیه‌ای را ذکر فرموده که

در آن تحقق یکی از دو مشیت الهی بیان شده و آن سلب توفیق هدایت الهی از کسانی است که در نهایت هرگز ایمان نمی‌آورند؛ وصف موجود در آیه که (اراده و خواست الهی بر عدم تطهیر دل‌های اینان بوده) است، آیه را تخصیص می‌زنند.

- ظاهر کنندگان به کفر، مستثنی از عقوبت الهی

**«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِ قَالَ حَدَّثَنِي
عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ عَنْ
أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ حَطَّاهَا وَنِسِيَانُهَا وَمَا أَكْرِهُوهَا عَلَيْهِ وَمَا لَمْ يَطِقُوا وَذَلِكَ قَوْلُ
اللَّهِ عَجَّلَهُ عَزَّلَهُ 『رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ』 (البقره، ۲۸۶) وَقَوْلُهُ إِلَّا
مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُظْمَئِنٌ بِإِيمَانِ』 (النحل، ۱۰۶) (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲،
ص ۴۶۲ و ۴۶۳)**

یعنی: حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از ابو داود مستترق روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا عمرو بن مروان و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا علیه السلام فرمود که: چهار خصلت از امت من برداشته شده: یکی خطا ایشان (یعنی امری که به غفلت از ایشان صادر شود بدون اراده یا با اراده غیر آن) و دیگر، فراموشی ایشان (که از روی فراموشی حرامی را به فعل آورند، یا واجبی را ترک کنند، بی‌آنکه متذکر حرمت یا واجب آن باشند) و سوم، آنچه بر آن اکراه شده باشند (که کسی ایشان را بر آن جبر کرده باشد) و چهارم، آنچه طاقت آن نداشته باشند. و این است معنی قول خدای عزیز: «ای پروردگار ما! مگیر ما را به عقوبت، اگر فراموش کنیم یا خطا نماییم. ای پروردگار ما! و بار مکن بر ما بارگران را، چنان که بار کرده‌ای آن را بر کسانی که پیش از

ما بوده‌اند. ای پروردگار ما! و بار مکن ما را آنچه هیچ طاقت و توانایی نیست از برای ما به آن چیز» و حضرت صادق علیه السلام بعد از ذکر آیه‌ی اول که دلالت می‌کند برسه چیز از آن چهار چیز، که عبارت است از غیر اکراه، فرموده است که: و قول آن جناب: «به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است».

طبق آیه‌ی ۲۸۶ سوره‌ی مبارکه‌ی البقره، مطالبه‌ی مؤمنان از پروردگار، مصونیت از عذاب الهی، و عفو در برابر چند خصلت و گناه مهم است: یکی گناه و خطایی که ناشی از غفلت و نسیان آدمی است و دیگری قرار ندادن تکالیف سنگین و غیر قابل تحمل بر دوش انسان. آیه‌ی بعد ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ﴾، تخصیصی آورده که در راستای ادامه دعاها و مطالبات مؤمنان در آیه‌ی قبل می‌باشد: کسانی که مجبور به گفتن کلمه‌ی کفر و تظاهر (دروغین) به آن می‌گردند، مستثنی از عذاب الهی‌اند.

۳۰.۲.۱. تقييد آيات مطلق با استفاده از آيات مقيد قرآن

از دیگر گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن، تقييد آيات مطلق بوسيله‌ی آيات مقيد است. یکی از مباحثی که در زمینه‌ی الفاظ قرآن کريم مطرح است، تقسيم آن به مطلق و مقيد می‌باشد. مطلق و مقيد، دو صفت لفظ به لحاظ گستره‌ی شامل بر افراد ماهیت می‌باشند. همان‌طور که در فصل مفهوم شناسی مطرح شد، مطلق، لفظی است که مدلول آن، با آوردن قيودی مقيد نشده باشد؛ و بدین سان، بر تمامی افراد جنس خودش دلالت کند، در مقابل، مقيد، لفظی است که با قيودی در کلام همراه گردیده، و بدین سان مدلول آن مضيق تراز تمامی افراد جنس خود شده است. (نک: مشکيني اردبيلي، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۴۶).

- شکرگزاری راهی به سوی افزایش نعمت‌ها

عن أبي عمرو الزييري عن أبي عبد الله علیه السلام: قال الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه فمنها كفر النعم، و ذلك قول الله يحكى قول سليمان «هذا من فضل ربي ليبلونى أأشكر أم أكفر» (النمل، ٤٠). الآية وقال الله «لئن شكرتم لزيد نكم» (ابراهيم، ٧) وقال: «فاذكروني أذكريكم و اشكروا لي و لا تكرون» (البقره، ١٥٢) (عيashi، ١٣٨٠ ق، ج ١، ص ٦٧).

يعنى: امام صادق علیه السلام فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است که از جمله‌ی آن کفران نعمت است، که خدای سبحان درباره‌اش از سليمان حکایت کرده که گفت: «این از فضل پروردگارم است، تا مرا بیازماید، آیا شکرمی گزارم؟ یا کفران می‌کنم؟ و کسی که شکرگزارد، به نفع خود شکر کرده و کسی که کفران کند خدا بی‌نیاز و کریم است» و نیز فرموده: «اگر شکر بگزارید نعمت را برایتان زیاده کنم و اگر کفر بورزید، قطعاً عذابم شدید است»، و نیز فرموده: به یاد من افتید تا به یادتان بیقتم و شکرم گزارید و کفرانم مکنید». در این چند آیه کلمه‌ی کفر به معنای کفران نعمت است.

در توضیح این حدیث باید گفت در این روایت یکی از مصاديق کفر، کفران نعمت شمرده شده است. مطلق آیه این است که انسان در برابر رحمت و لطف خداوند مورد آزمایش قرار می‌گیرد، حال یا شاکر است یا ناسپاس: «ليبلونى أأشكر أم أكفر». آیه‌ی «لئن شكرتم لزيد نكم»، آیه‌ی قبل را به این صورت قید می‌زند که که شکرگزاری نعمت‌ها موجب افزایش نعمت و برعکس، کفران نعمت موجب (کاهش نعمات) و عذاب شدید الهی است. ضمناً آیه‌ی بعد یکی از مصاديق های

شکررا یادآور شده و به عبارتی تقيیدی است بر کيفيت شکر خداوند متعال و آن یاد و ذکر خدا است که يكى از راه‌های چگونگى شکر خدا را یادآور مى‌شود.

-تولی يكى از شروط اصلی تبعیت از ولایت-

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: مَنْ اتَّقَى مِنْكُمْ وَ أَصْلَحَ فَهُوَ مِنَ الْأَهْلِ الْبَيْتِ قِيلَ لَهُ مِنْكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مِنَّا أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ﴿ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ﴾ وَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام ﴿ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ﴾ (ابراهيم، ۳۶) (ابن حيون، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۶۲). يعني: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز از شما تقوا پيشه کند و درست کار باشد، او از ما اهل بيت است. گفته شد: واقعاً آيا از شما است؟ يا بن رسول الله! امام علیه السلام فرمود: آري! از ما است. آيا قول خداوند را نشنيدي که فرمود: «و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند» و همچنين اين آيه را که از قول حضرت ابراهيم علیه السلام نقل نموده: «هرگز از من پيروي کند از من است».

تبعیت محض از پیامبر ﷺ در آیه: ﴿ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ﴾ به صورت کلى و مطلق مطرح شده است که امام علیه السلام با بهره‌گيری از آیه: ﴿ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ﴾ پيروي و تبعیت از پیامبر ﷺ را مقيد به تولی و دوستی نموده است که در واقع يكى از شرایط اصلی پيروي از پیامبر و امام علیه السلام است.

- جزای قرض الحسنة انسان در راه خدا

عن على بن عمارة قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لما نزلت هذه الآية ﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ﴾ (النمل، ۸۹) قال رسول الله علیه السلام: رب زدني، فأنزل الله ﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾ (الأنعام، ۱۶). قال رسول الله علیه السلام: رب

زدنی فأنزل الله ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا - فَيَضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ (البقره، ۲۴۵). و الكثيرة عند الله لا يحصى. (عياشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۹۷).

يعنى: على بن عمار می‌گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه‌ی «هر کس که عمل نیکی انجام دهد، پس او را سزاپی و پاداشی بهتر از آن کار نیکوست» بر پیغمبر ﷺ نازل گردید، پیامبر ﷺ به درگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا بر من افزون فرما! پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: «و هر کس که کار نیکی بکند پاداشی ده برابر آن را دارد»، پس پیغمبر خدا علیه السلام فرمود: پروردگارا برایم زیادتر از این بفرما! خداوند این آیه را براو فرو فرستاد: «کیست که به خدا قرض الحسنہ ای دهد، (واز اموالی که خدا به او بخشیده اتفاق کند)، تا آن را برای او چندین برابر کند؟» کثیر از جانب خدا بی شمار است و پایانی برایش نیست.

در روایت فوق با توجه به آیات الهی پاداش عمل نیک انسان بالاتر و بهتر از آن کار نیکوست «فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» و باز در جایی دیگر این پاداش ده برابر آن کار نیکو دانسته شده است «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا». امام علیه السلام بعد از بیان و تخصیص دو آیه‌ی مذکور، این تعبیر خداوند یعنی «قرضاً حسناً» (قرض الحسنہ یا بخشش و اتفاق مال) را آورده که در واقع تقيیدی است بر آیات قبل که شرایط و چگونگی دریافت چندین برابر پاداش انسان از عمل نیک وی را بیان می‌کند.

۴.۲.۱. تبیین مجملات قرآن با استفاده از قرآن

یکی از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن در روایات رسیده از امام صادق علیه السلام، تبیین آیات مجمل با استفاده از آیات مبین است. به نظر می‌رسد روش امام

صادق علیه السلام، در پرده برداری و روشن‌سازی آیات مجمل، بیشتر به دو گونه است:

الف) تبیین واژگان مبهم

ب) ذکر آیاتی که از نظر مضامین و مفاهیم با هم تناسب دارند.
روایاتی که در ادامه می‌آید، برخی از روایات منقول تفسیری از ایشان است که به تبیین آیات مجمل پرداخته است:

- اعتدال، معیار میزان انفاق

عن عبد الرحمن قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام: عن قوله: ﴿يُسْتَلُوكَ مَا ذا يُنِفِّقُونَ قُلِ الْعَفْوُ﴾ (البقرة، ۲۱۹). قال: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا مِمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً﴾ (الفرقان، ۶۷) نزلت هذه بعد هذه». (استرآبادی، ۱۴۰۹، ق، ص ۷۳۷)

يعني: از عبدالرحمان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود» فرمود: «کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.»؛ این آیه بعد از این نازل شد.

با توجه به روایت فوق، آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان، آیه‌ی ۲۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی البقره را مورد تبیین و رفع اجمال قرار می‌دهد، به این ترتیب که مقدار انفاق را مشخص می‌نماید؛ یعنی رعایت حدّ اعتدال و میانه‌روی در انفاق، (به تعبیر قرآن، قوام) نه زیاد و نه کم. حال، این انفاق هر چه می‌خواهد باشد، مال دنیوی باشد یا «عفو». ضمناً در «عفو» هم نباید زیاده‌روی کرد، همان‌طور که امام علیه السلام در یک روایت دیگر می‌فرماید: العفو الوسط (نک: شیخ کلینی، ۱۴۰۷)

ق، ج ۴، ص ۵۲).

- معنای تلاوت حقيقی و شایسته قرآن

قالَ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلِيًّا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقًّا تَلَاوَتِهِ (البقره، ۱۲۱) قَالَ يَرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَ يَعْمَلُونَ بِاَحْكَامِهِ وَ يَزْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخَافُونَ وَعِيَدَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ بِقِصَاصِهِ وَ يَأْتِمِرُونَ بِاَوْامِرِهِ وَ يَتَنَاهُونَ عَنْ نَوَاهِيهِ مَا هُوَ وَاللهُ حَفْظَ آيَاتِهِ وَ دَرْسَ حُرُوفِهِ وَ تَلَاوَةَ سُورَهُ وَ دَرْسَ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا تَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ الْعَمَلُ بِاَحْكَامِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَبَّرُوا آيَاتِهِ﴾. (ص، ۲۹) (دلیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹)

يعنى: امام جعفر صادق علیه السلام پیرامون این آیه فرمود: آیات آن را شمرده شمرده می خوانند، و در معنای آن تدبر نموده، به احکامش عمل می کنند، به وعده هایش اميد می بندند، و از تهدید هایش می هراسند و از داستان هایش عبرت می گیرند، او امرش را به کار بسته، نواهی اش را اجتناب می کنند و به خدا سوگند معنای حق تلاوت این است؛ نه اینکه تنها آیاتش را حفظ کنند و حروفش را درس بگیرند و سوره هایش را بخوانند و بند بند آن را بشناسند که مثلًا فلان سوره ده یکش چند آیه و پنج یکش چند است؟ و بسیار کسانی که حروف آن را کاملا از مخرج ادا می کنند ولی حدود آن را ضایع می کنند، بلکه تلاوت به معنای تدبر در آیات آن و عمل به احکام آن است، هم چنان که خدای تعالی فرموده: «کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبر کنند».

به نظر می رسد دو ابهام در آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ﴾ وجود دارد

که اولاً: آیا فقط صرف خواندن و قرائت آیات کافیست؟ و ثانیاً: حق تلاوت شامل چه مواردی می‌شود؟ که امام صادق علیه السلام با ذکر آیه‌ی بعد این اجمال را برداشته و تدبیر و تعمق و تفکر در آیات الهی به عنوان حق شایسته و واقعی تلاوت ذکر شده است. به عبارت دیگر امام علیه السلام با تبیین معنای حقیقی «تلاوت»، مرز تلاوت کنندگان حقیقی قرآن با تلاوت کنندگان ظاهری را مشخص می‌کند.

- ندای نیازمندانه اهل دوزخ به سوی بهشتیان

«عن الزهرى عن أبى عبد الله علیه السلام يقول ﴿يَوْمَ النَّنَادِ﴾ (الغافر، ۳۲) يوم ينادى أهل النار أهل الجنّة: ﴿أَنَّ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء﴾ (الأعراف، ۵۰) (عياشی، ۱۳۸۰، ق، ج، ۲، ص ۱۹).

یعنی: زهری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که می‌گوید: درباره‌ی آیه: «روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند (واز هم یاری می‌طلبند و صدایشان به جایی نمی‌رسد)» حضرت فرمود: یعنی روزی که اهل جهنم، اهل بهشت را صدا می‌زنند: «و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!».

در این روایت، (اشتراک در لفظ) سبب اجمال آیه مورد نظر است، که آیه‌ی ۵۰ اعراف آن را تبیین کرده است. «تناد» که از ندد گرفته شده، در لغت هم به معنای روی گرداندن و پشت کردن آمده و هم به معنای ندا و صدا زدن آمده است. در آیه‌ی فوق، این واژه به معنای دوم آمده، یعنی اهل دوزخ، اهل بهشت را مورد خطاب قرار داده و در خواست و تقاضای کمک می‌نمایند.

- خلط اعمال؛ پذیرش توبه یا مؤاخذه؟!

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْيَدٍ، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الظَّيَارِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ - يُؤْوِلُونَ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ فِرَقٍ - : الْإِيمَانِ، وَالْكُفْرِ، وَالصَّالِحِ وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدِيْنَ الَّذِيْنَ وَعَدُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ: الْمُؤْمِنُونَ، وَالْكَافِرُونَ، وَالْمُسْتَضْعِفُونَ، وَالْمُزْجَحُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يَعْدِبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (التوبه، ۱۰۶)، وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ «خَاطَلُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئًا»، وَأَهْلُ الْأَعْرَافِ» (همان، ۱۰۲) (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

یعنی: حمزه بن طیار از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: مردم به شش دسته تقسیم می‌شوند؛ همه‌ی ایشان نیز سه دسته می‌گردند: ایمان- شرک و گمراهی. ایشان اهل وعده‌اند (بیم دادن و ترساندن و یا جزا و پاداش)؛ کسانی که خداوند آنها را وعده بهشت (و یا) جهنم داده: مؤمنان (و یا) مشرکین هستند، و دیگری مستضعفان، [همان کسانی که] به فرمان خدا واگذار شده‌اند [و کارشان با خدا است]؛ یا آنها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد، [هر طور که شایسته باشند]؛ (التوبه، ۱۰۶) و گروهی دیگر اعتراف کنندگان به گناهانشان هستند: «و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردن؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند».

کسانی که اعمال صالحشان با گناهان آنها در آمیخته و خلط گردیده یعنی در کنار هر عمل صالح، گناه هم انجام داده‌اند، همان‌ها یند که یا توبه آنها قبول می‌شود یا مورد مؤاخذه و عذاب واقع می‌شوند. لذا اجمال آیه‌ی اول بوسیله‌ی آیه‌ی دوم (التوبه، ۱۰۲) مورد تبیین قرار گرفته است.

- امامان، داعی خیریا شر!

حدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّبْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ بَرُّ وَفَاجِرٌ فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمْ أَئِمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (الأنباء، ۷۳) وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَالَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمْ أَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ». (القصص، ۴۱) (صفار قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۲).

يعنى: از ابی بصیر روایت شده که از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که می فرماید: همانا امامان دنیا دو قسمند؛ بر، نیکو و هادی به سوی خوبی‌ها و فاجر، فاسق و هدایت‌کننده به زشتی‌ها. خداوند می فرماید: «وَآنَانِ رَأَيْشَوَايَانِي قَرَارَدَادِيمْ کَه بَه فَرْمَانْ مَا، (مَرْدَمْ رَا) هَدَائِيْتْ مَيْكَرْدَنْدْ» وَاما فاجر کسی است که خدای تعالی می فرماید: «وَآنَانِ [فَرْعَوْنِيَانِ] رَأَيْشَوَايَانِي قَرَارَدَادِيمْ کَه بَه آتشْ (دوزخ) دَعَوتْ مَيْكَنَنْدْ؛ وَرُوزْ رَسْتَاخِيْزْ يَارِي نَخْواهَنْدْ شَدْ». .

روایت مذکور، امامان و پیشوایان دنیا را از هم تمییز داده، چرا که هر دوی آنها نقش هدایت کننگی و هادی دارند، لذا عامل تشخیص آنها رادر (هدایت به سوی خوبی‌ها) و نیز (هدایت به سوی زشتی‌ها و بدی‌ها) می داند.

۲. نتیجه‌گیری

- اتكای قرآن به خودش در فهم آیات، ناقض پیوند ناگستینی میان قرآن و سنت نیست به شرط آنکه معلم حقیقی قرآن، یعنی اهل بیت علیه السلام آن را برای ما تبیین کند، بنابراین به منظور انجام تفسیری مطمئن و نیز رسیدن

به مراد واقعی خداوند، توصل و توجه به روایات ائمه هدی علیهم السلام امری اجتناب ناپذیر است.

- گرچه روش تفسیری قرآن به قرآن، روشی متقن محسوب می‌شود، اما حجم اندکی از روایات تفسیری امام صادق علیه السلام به این نوع روش تفسیری اختصاص یافته است.
- امام صادق علیه السلام با بیان آیات محکم، انحراف و کج روی مدعیان دروغین فهم آیات الهی و نیز ظاهرگرایان را به خوبی روشن و تبیین نموده است و راه را بر هرگونه تفسیر به رأی ای که بر اساس امیال شخصی، فرقه‌ای و یا مکاتب مذهبی و ... است، به خوبی می‌بندد.
- مبنای تفسیر امام صادق علیه السلام در آیات متشابه، تمسک جستن به آیات محکمی است که هرگونه شرک جستن به ذات اقدس الله را از خداوند سبحان، نفی می‌نماید.
- امام صادق علیه السلام در تخصیص آیات عام قرآن به صورت‌های متعددی به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند: گاهی با تخصیص یک آیه به بیان ویژگی‌ها و معیارهای یک امر اشاره شده است (وصف)، گاه به صورت استثناء، چیزی را از یک قاعده‌ی کلی مستثنی نموده‌اند، گاهی هم با برقراری ارتباط مستقیم و متقابل بین دو امر، به تخصیص آن پرداخته‌اند.
- امام صادق علیه السلام کلیت آیات مطلق را به وسیله‌ی آیات مقید و با بهره‌مندی از روش تفسیر قرآن به قرآن تقييد نموده است، عمدۀ این آیات به صورت امری (دستور دهنده) - بیان بایدّها و نبایدّهای احکام و دستورات شرع و یا بیان کیفیت یک حکم یا عمل آمده است.

- روش امام صادق علیه السلام، در پرده‌برداری و روشن‌سازی آیات مجمل، به دو گونه است: الف) تبیین واژگان مبهوم؛ ب) ذکر آیاتی که از نظر مضامین و مفاهیم با هم تناسب دارند.
- در ضمن روایات تفسیری امام صادق علیه السلام گاهی علاوه بر تخصیص یک آیه می‌توان تقيید و یا تبیین آن را نیز مشاهده نمود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائیم الإسلام، تحقيق: آصف فیضی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیہ السلام، ۱۳۸۵ش.
۴. ابن ناقیا، عبدالله بن محمد، الجمان فی تشبيه القرآن، تصحیح: احمد مطلوب و خدیجه حدیثی، ترجمه: سید علی میرلوحتی، مشهد: آستان قدس، بنیان پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۷. بی‌آزار‌شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳ش.
۹. خاکپور، حسین، «روش‌های امام صادق علیہ السلام در تفسیر قرآن»، مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۶، ۱۳۸۹ش.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیہما السلام، بی‌جا، کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.

۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، در سنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. سبط بن جوزی، تذكرة الخواص، تحقيق: شیخ حسین تقی زلده، بیروت: مؤسسۀ اهل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ش.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنثور فی التفسیر بالمؤثر، قم: کتابخانه آیت‌الله ... مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. صغیر، محمد حسین علی، المبادئ العامه لتفسیر القرآن، دارالمورخ العربی، قم: مکتبة آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. صفارقی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبة آیت‌الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ش.
۱۸. طبری، ابن جریر، تفسیر طبری (جامع البيان فی تا ویل ای القرآن)، بیروت: دارالمعارف، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الشقین، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۱. فتحی، علی، مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ

دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. مظہری، القاضی محمد ثناء اللہ، تفسیر مظہری، تحقیق: احمد غرو عنابہ، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. مؤدب، سید رضا، روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. میلانی، علی، عدالت صحابه، قم: الحقائق، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۲۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.